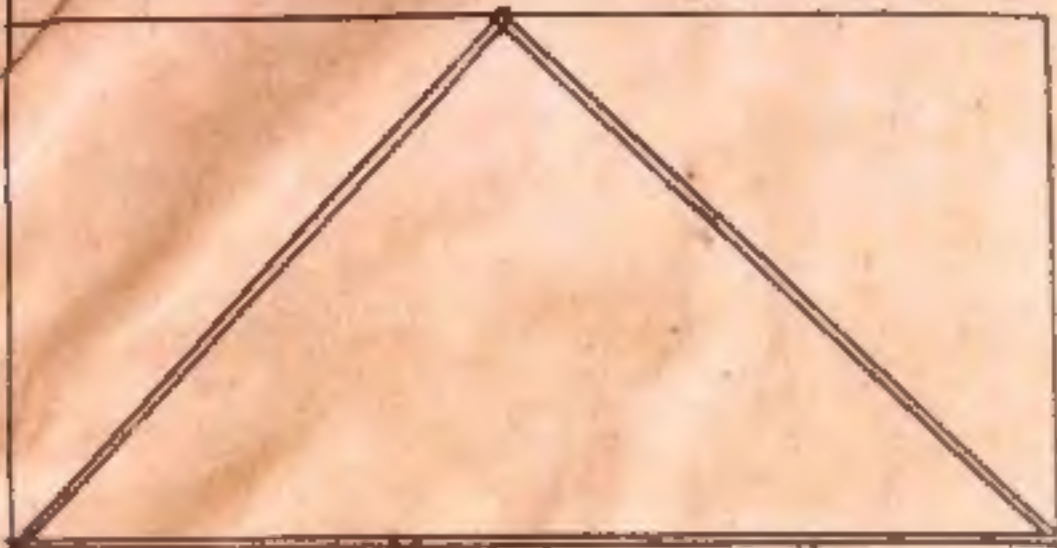


مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ



در مطبع کتبی و شاپوگرای علی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد ہزار ہا شکر پروردگار اور حمد و ثناء خالق کردگار اور نعمت سدا برار را احمد نعمتاری صلی اللہ علیہ
والہ وسلم کی یہ نذر گنہگار خاک را حق العباد کو نایاب محمد احمد علی خان ابن خان
فرخ آباد خد متین امین ناظر قصیدہ شریفہ کہنشان سید سلیم خان امین حسین صاحب ابوالکلام
تصفیات استاد معظم و کرم مولو محمد حمید الدین احمد صاحب تخلص جمیل دام برکاتہ سونو
رضیقات فرخ آباد کی ہشادردان شہید مرزا قاتل صاحب مدح و مخمور کی مین یون عرفان کی
سینا یف اس قصیدہ شریفہ کا یہ پہلی اس سے مصنف معروف الباقیہ داد کی جملہ تہی اور
ایاداد کہ بیان اس کا طاق بشری می خارج ہی ہوا اور تکلیفات ثبات کی ادنی حال تہ
کہ آخر پستی اس کو می پای ہر اس بل کی باقی اور غرضہ سنی ہی اس حالت مضطرب میں
بہم شعاع قصیدہ شریفہ کی کہنی شروع کہنی تا وقتی کہ نوبت تمام ہو سکی نہ پہونچی تھی کہ ایک شب
زیارت سراپا لاسبت حضرت احمد مجتبیٰ امیر مصطفیٰ صلی اللہ علیہ والہ وسلم کی شرف ہوئے اور
وہی روز کی صبح ہی صورت شفا باطلاح نظر آئی اور چند روز میں صحت بخوبی بحال ہوئے

۲

[illegible]

کلام در بیان این که هر چه در عالم است از قدرت و حکمت الهی است
 و هر چه در عالم است از قدرت و حکمت الهی است
 و هر چه در عالم است از قدرت و حکمت الهی است
 و هر چه در عالم است از قدرت و حکمت الهی است

شان سخاوت همچین از جبهه عالی علم
 آن منظر حق یقین و ان مصد خیر اتم
 آن افتخار سروران آن نامدار و کرم
 ویم آن زاری ما از خاطر او کالعدم
 مصرف حمت کافران و صحر حمت کرم
 ضیون خود در گفتگو آستان و شتم
 خاک قدم کحل البصر آثار اقدس تسلیم
 تاج سر خیر انسا هادی و حامی ام
 لمعان نوش بر حسین می مبارک نسیم
 تملیک ملک مشرق و دره جدر نسیم
 همای و چون سایه اش پیغمبر ملک عدم
 تقلید تشن بالیقین مصداق اطلاق علم
 فردوس خاک کوی و نام خدای کیفکم
 بیان صد آفرین قیام او معجز رقم
 ستر معایب حق و عفو گشته تلج کرم
 آن حقه للعالمین حمت نه آتش طهر
 گشتی مکان بیشتر در کار ادنی با خدم

اقشاعت ارحمین خا هر ترا نقش و نگیز
 آن مجیدین متین آن ارث خلد برین
 آن قبله دین پروران آن کعبه پیغمبرین
 مصرف مخواری می سرگرم و لذری
 ذات شفیق حاضران بل سر پرست
 با محبت ایوان فرودس سازد سفر
 تعلیم والا گهر عرش برین تاج سر
 حبه شهید کربلا اکلیل فرق تصنی
 شرف ایوانین سروج قرآن یقین
 مهر جهان خدش مریاض و قدرت
 زوچ دین بایش تائید حق سرایش
 حادث قدم در استین ممکن چون نشیر
 و شمس و امی و لیل تاب و می و
 قرآن اصل المتین ایمان او حق یقین
 خلاق لطف خلق او مداح حسن خلق او
 از کان دین او متین فعلش بقول و معین
 وقت سواری سفر همیشه دلیف بدر

کلام در بیان این که هر چه در عالم است از قدرت و حکمت الهی است
 و هر چه در عالم است از قدرت و حکمت الهی است
 و هر چه در عالم است از قدرت و حکمت الهی است
 و هر چه در عالم است از قدرت و حکمت الهی است

کلام در بیان این که هر چه در عالم است از قدرت و حکمت الهی است
 و هر چه در عالم است از قدرت و حکمت الهی است
 و هر چه در عالم است از قدرت و حکمت الهی است
 و هر چه در عالم است از قدرت و حکمت الهی است

از دین این تا دین سلفه را قدم در راه خدا
بود و چنانکه این عین حق بماند چون
از دین این تا دین سلفه را قدم در راه خدا
بود و چنانکه این عین حق بماند چون

کودان نام جهان نصیبی است
چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است

چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است

چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است

گذرانان آدم ارشاد تو شد با دم
در کشیدش مصطفی هم کرد و حقش دها
روزی چنان مصطفی شد سوی طایف رگرا
زایمان آن قوم عینی دستگهار یکص
آمد جوان نور خدا در نخله وقت ضعی
ناگاه قوم آتشی گدازد راه سرکشی
ز اصفا قران چند کس سلم شد اندر نفس
خواهید راه با امر و زلی چون چرا
روزی چنان مصطفی آورد جام شیر را
صد کس را با صفا خورده بقدر شهنشاه
بعد از مهمل صفا نمود خود شیر مابقی
وقت را در شیرستان چهره
روزی چنان مصطفی فرمود کاشی با
آن مخزن حلم و حیا گفتا که ای فرزند
آخر چندی چند کس مغول شد آغوش
فرمود روزی مصطفی سبط اکبر مر حبا
چون نام آن جوان ختم خلافت شد

جز تو نباشد با دم مار ایجان تو قسم
خود گشت مقبول خدا اول او شد قهرم
سکان طایف از خطا گفتند جای نعم
مجرع غلبه بی بی برگشت با حال الم
بر خواند آیات نبی مباد حق با دو غم
حاضر شد از روی خوشی در جلدن بجم
گفتند با هم پیش و پس یکین استادی محم
سازید با او افتد اکابرین مقتود ام
فرمود با اهل صفا نوشید با ذوق تام
ازین است مصطفی اصلا یک قطره نم
بس که و شکر حق ادا گونه ادا انواع نعم
تبسی کردی خضر را عجز از آن فرقم
پیش آید تافتی بلا اگر صبر سار خوشم
حکم تو بچون و چرا منقوش باشد دم
مارم نشد یاد سرش اهل ستم از ستم
حلم تو ارقبل و بلا محفوظ دارد اتم
ترک یاست بیجا و بی غیر دان الکرم

چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است

چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است
چون که از عالم غیبی است

و قیام از فضل خدا گردید داخل در قیام
بهاست و تربیت کردندی انسحق مصلحت
تا که نوبت آمدن بشیند هر یک مرد و زن
از مقدس نام خدا آن سرزمین فرجش قضا
از مقدم سلطان دین است بهما از یقین
از سکنش در هر طرف بر خانه شدت
داخل شد آن نور خدا درین شیرین قیام
سلطان سلیمان شایع شد بنده فرمان او
چون امکات شد بعد از تخیل ای معتمد
چون بود اصل او در می نازی نمی شد سر
آمد چنان آگاه سوئی چنین از کرد و فر
خدا را عالی جاه او یارین عا آگاه او
تا که از حکم بشر کردند در خود مانظر
از نثار مردان تو بهین غزوه شد عیان
گفتا که رب العالمین غیر از تو کو یار معین
مصلحت اعجاز او شد در دمی دساز او
خیدی حصا از سنگها شد آن نور خدا

حاضر برسم پیشو اکاشنه مخدوم خدم
 یعنی که آن حق منزلت که با گذارد بر سر
 شادان فرحان چند روز این بزرگ فرخنده
 شد کعبه اهل محافل شک فرمای هر
 حضرت علی بر زمین نازل شد از روی کرم
 زمینان نبوده سلط آبادی آن فخر
 آمدند ای مرعیه از کرسی دلوح و قلم
 هم جان بدل قربان او کرد آن حدیث
 حضرت نشاند دست خود صد تخیل بارش
 از دعوت پیغمبری تازی شد از اصل عجم
 خلقی بخرم شور و شر گردید آنجا جمع هم
 از شوکت دخواه او دست دشمن کالعدم
 شان الهی شد و گریه بر سر شد آن شک زخم
 شبت آتش عالی مکان صرف دعا با چشم
 جز تو نباشد سستی یک نگاهی کرم
 عشق الهی نازاد شد با فضل و کرم
 ز دیر باری جاگشاده ام و دسم

دورانه فخره و نور در مخرج
خمس غفر بجا داد از اهل خیل
و دود تیری بر آتش کوه چاهان
بسیارین معارج کوید را احباب
سوی صاحب باغی باغ عاقبتی سحر
شدند و دو کلان نمودن

چون که ملک سلیمان
نشد که در پیش
ابلیس که آن
جبهه جیب
نفته زین مکان
سکای زین مکان
سازد جوان
چو سید از وی
از حکم رب العالمین
تو بخند

[illegible]

الشمس من نور الله تعالى
والنار من نور الله تعالى
والقمر من نور الله تعالى
والنجوم من نور الله تعالى
والسحاب من نور الله تعالى
والبحر من نور الله تعالى
والجبال من نور الله تعالى
والأرض من نور الله تعالى
والسموات من نور الله تعالى
والكل من نور الله تعالى

روز شش سگان عرب آورده بجهت عجب
دیدند حج آن فخرزمن الغورن آهقان
گفتا که می خالی نسب حضرت تو بی سبب
اسم مبارک از حسد زنجیل جاکم که
تخصه آمد از عقب باید گوئیم از عجب
ناچار از سر زندگی حاضر شدیم درین
فرود عیشیم غفایم کرد در حقش و ما
ایلف نتم المسلمین داخل دین بن
تخصه خربا بقیا مفلوج بود از اسباب
انخصرت خالی نسب در غلام رویا مشب
در می قدم اشتیاق است با سحاب صفا
نایب شریف شد شب از روت محبوب
بر گیر این سالور را از دل کس غور
خویشان و وقت سحر از تن جدا کردند
وقت تلاش این دان مشتاق خویش
از حکم خیر المسلمین قتلش نمودم بعین
بجای خود این با غلا گوید روزی بن گدا

گفتا که دوست من شبان شبان میجویم
گفتا که خاکی که من دود خودم را میخورم
ازین شدن این ترک و بزم زین را لم
نامم سحر و جادو کردم بجای این قسم
مگر گفت من شبان و بزم چندان نمیشوم
تغیبت برین زندگی سزا قدم میزدن
از سوت زنی ملا شد آدم اصله بدیم
فضل آبی به من مقبول شد باد و دم
کرد آن مرغی را دو افقش بضم خوشم
کردم جسم بر تنب خاسته و فکرم
سگفت حرف مرا عسایر بودی الم
چون گفت حال بر تنب مرقم گفتا هم
غذری نشد ما سورا و فکرم سورا
کردند حاکم را خبر فرمود تحقیقش حکم
گفتا بکلام زبان و اسد یا سنیق منم
لیکن بخواب ز روی کین جریب زنی
در وضع خیر الوری داد شد از شوقی

11

صهر خباب مصطفی دانا و خامس
منصور نیردان را که در دوق عدای
عثمان بن قیس خامس و دانا و باطل و
جود و سخا کرد و داد علم حیا اطوار و
آن مطیع النوار حق دان مخزن اهرام
حضرت امیر المومنین بقبول رب العالیین
شمع شبستان عربی باقی کوثر خوش لقب
آن حاکم ارض و سما و آن تابد شاه دگدا
آن حمید خیر شکن آن صفدر راز و رنگین
آن حامی دین مستقر آن سعدن علم و یقین
نقد امیر المومنین سبط شفیع الذینین
سبط رسول محتوی لوزد و شیم مر تفسر
اسی ملک المال و اسی کعبه اجمال
اسی شاه عالی جاده من و پیر حق آگاه من
اسی سید مختار من رحمی بحال نار من
ز فضل خود شتر شده ام در چاه غم درنده
حاجان تاه من بدین بر شک آه من بدین

مقبول در گاه خدا فلاح آید محرم
شیر خدا یکایک میجایز تن شل فلاح
اندر آید محرم دست نبی است ضم
تایف مران کار چون جامع لوح
و آن عاشق اطوار حق دان حافظ لوح دوم
داماد محرم المرسلین زوج قبول محترم
عالی حسب التائب شیر خدا فخر ام
و آن محرم راز خدا دان کاشف سر اتم
و آن دافع ریخ و محن آن نصرت فتح علم
شاهنشهرش برین یعنی علی عالی هم
مقبول رب العالمین حضرت مسیح الی هم
نحت دل خیر النساء کشته تیغ مستم
ای سر پر خ فال لای می شد بای هم
زخم دل گمراه من خبر تو نگردد ملتئم
غیر از تو کو غمخوار من در حالت ضعف
پیش قهر افکنده ام سر تابا دقت نم
روی سپاس من این ای دافع اندوه غم

15

صبر خباب مصطفی دانا و خامس
 مسطور نیردان را که در دو حق عدای
 عثمان رفیق خاص او دانا و با اخلص
 خود دستخاک کرد و او را علم حیا اطوار او
 آن مطلع انوار حق دان مخزن اهرام حق
 حضرت امیر المومنین بقبول رب العالیین
 شمع شبستان عربی باقی کوثر خوش لقب
 آن حاکم ارض و سما و آن تابد شاه و گدا
 آن حیدر خیر شکون آن صفدر راز و رکن
 آن حامی دین بتوین آن معدن علم و یقین
 نقد امیر المومنین سبط شفیع الذینین
 سبط رسول محتوی لوزد و شیم مرتضی
 اسی تکیه مال او اسی کعبه اجلال
 اسی شاد عالی عباد من و پیر حق آگاه من
 اسی سید مختار من رحمی بحال نار من
 ز فضل خود شمر شده ام در چاه غم درنده
 سان تاه من بدین بر شک آه من بدین

مقبول در گاه خدا فلاح آلم عم
 شیر خدا کینا می یکجای تن شل قد
 اندر استخلام دست بنی است ضم
 تالیف مران کار چون جامع لوح
 و آن عاشق اطوار حق دان طافه لوح
 دانا و تهم المرسلین زوج تول محترم
 عالی حسب و انساب شیر خدا فخر ام
 و آن محرم راز خدا و آن کاشف راز
 و آن دافع ریخ و محض آن بغیر فتح
 شاهنشاه مرش برین علی عالی هم
 مقبول رب العالمین حضرت مسیح ال
 تحت دل خیر النساء کشته تیغ مستم
 اسی سر پر خ فال او می شد بانی هم
 زخم دل گمراه من جز تو نگردد ملتئم
 غیر از تو کو غمخوار من در حالت ضعف
 پیش تو سر افکنده ام سر تابا دقت نم
 روی سپاه من بدین اسی دافع اندوه غم

ای سرور اکلم دین نور تو محراب الدین
 ذکر تو دارم بر سحرای بادشاه سو
 ای شمع الهوان رسولی غنچه باطل
 ای منظر نور خدا بر تو شود جهانم قد
 شاغل بفرقت دسم که بد که ای شاه ام

ای خاتم پیبران مشتاق دیدار توام
 نامت کتم و روزی این مشتاق دیدار توام
 پروانه سان چون ملک استیلا دیدار توام
 دارم تبار زمان مشتاق دیدار توام
 روی نمابا غروشان مشتاق دیدار توام

غزل در نعت صلا علیه
 ای صفت زت جان مشتاق دیدار توام
 دی شمع بنم لاسکان مشتاق دیدار توام
 توکل لک کلازه جان من بل این زبان
 تو تبار من لکان مشتاق دیدار توام

غزل در نعت احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم تصنیف محمد سبحان الدین
 ای شیوای نسو جهان مشتاق دیدار توام
 ای مژ خیر الامم شاه عرب با همسم
 ای بلو شاه و سر مقبول ذات کبریا
 ای منظر انوار حق می محرم هر حق
 شوق ای شاه دین محبوب با عالین

غزل در نعت سرور کائنات صلی الله علیه و آله وسلم تصنیف بند
 ای فسر پیبران مشتاق دیدار توام
 ای واقف مرخداوی عقد مشک کشا
 ای مبد روح الامین و آفتاب دود
 مجروح تیغ عشق تو سگفت دل درین جو
 افتیم در عینا و دل چون کوه چنان اسل

بیا شمع ای صفت زت جان مشتاق دیدار توام
 ای شمع بنم لاسکان مشتاق دیدار توام
 توکل لک کلازه جان من بل این زبان
 تو تبار من لکان مشتاق دیدار توام

ای سرور اکلم دین نور تو محراب الدین
 ذکر تو دارم بر سحرای بادشاه سو
 ای شمع الهوان رسولی غنچه باطل
 ای منظر نور خدا بر تو شود جهانم قد
 شاغل بفرقت دسم که بد که ای شاه ام

شیرین جلال معراج آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم از مولوی کفایتعلیٰ مختلص فی

۵
کتاب کی روچا کی سورت
بنی ہوئی حدیثوں

گروہی چلی سوار ہو کر
پڑت چاہ سوت و دار

بابا بنو کا کہنے پر
مکمل ہوئی جو کہیں
میں سے غلطی نہ
ہوئی میں نے

مقامه ملاقات الحضر
بجانب حرم مبارک
در شهر قزوین
در روز پنجشنبه
در ماه رجب

گر بر چشم من نشینی
نات گشتم که نازینی

۴
عبد صابری اکرم
سلطان حسن زاده عالم

کتابت فی ۱۲۸۴
آئی نغری بی بی

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

کتاب فی الحقیقت

گور حشرہ من سنیے
مازت کتبم کو تازہ ہے

منذ خلقني بيار
هبي من جبال علم آرا
بيار

مکتبہ اسلامیہ دارالافتاء
دارالحدیث دارالتفسیر

مجلس علمیه و معارف
کتابخانه عمومی
کتابخانه عمومی
کتابخانه عمومی

بابت عیوب و نقائص
نیز و منہا پر کلام

گر بر جبر و ایمان نیست
ما ز کسب کلام کرد ما زین نیست

۳۰

کتاب نور معنی و اسماء
در علم غایب و عجایب
و در علم غایب و عجایب

[illegible]

فردوس من کتب کبریا
مخزن اخبار کبریا

گھر میں جو کچھ ہم میں ہے
نازک کچھ ہم کہ نازک ہے

ایمان علی و دہ کا خانہ
میان نفع بیان
کابل

مفتی محمد شفیع
معالج کا تہذیبیہ
ایجوکیشنل مینٹل ویل
نہایت دلہادی دسکرانہ
نہایت

مستحقان و مستحقین

جوت حضرت محمدی است کو خدای بخواند
صورتی گفته اند که در آن
کافیه به عبد الرحمن که در آن

مگر ہر قسم میں توفیق
انما یکشم کو توفیق

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the manuscript's content, written in a cursive style.

باو نهنگانم بکادو در دستم
 جسمی که در این دستانم
 سر می بینم که با من
 در این دستانم
 سر می بینم که با من
 در این دستانم

۱۸

عزیز اور محبوب کا حکم نامہ
سر کو تھکا کر سہاگہا
سردہ منہ پی پرور جان
کھانا تیار کیا چکا
نفع حاصل وہ کریم
اب مودت پر چکا
نہیں فتنہ
نہا اور کیا ہی سہاگہا
نہا اور کیا ہی سہاگہا

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاریخ ثبت: ۱۳۰۲/۰۵/۰۵
شماره ثبت: ۱۳۰۲/۰۵/۰۵

قصيده من ارباب مرور عالم بنى الله عليه السلام تصيف حافظ محسن حرم
اللهم صل على محمد وعلى آل محمد بعد كل معلوم لك

صل علی نبی مصل علی محمد
نور جاں کہو یا صل علی محمد
رفتاری بوی جانفزاد صل علی محمد
سوی بدین خوشنام صل علی محمد
جستی کہد کہا خوش بول صل علی محمد
پردہ بین موند چار صل علی محمد
مستی حق کا مدعا صل علی محمد
آپ خدائی ہی کہا صل علی محمد
ہی وہ درختی ہی بجا صل علی محمد
آپ خدائی ہی کہا صل علی محمد
قند نبات میں غرا صل علی محمد
آب گہر نیلی چیا صل علی محمد
گشت خاں ہر کا صل علی محمد
جستی کہد کہا صل علی محمد
امونہ کی فہول تنی دیا صل علی محمد

درد زبان نہ کہہ لا حاصل علی محمد
 وہ سر پاک مصطفیٰ مرخدا ہی بر سر
 ہی ہمہ خدا کہ زلف کو شک خفتن سے نال
 سر عجاوین سے صبح جو ملک بجا دل
 ابرو کی من بلال در راہ صیام وہ عید
 جستم جیاتی آب کو کبھی خود تیا دیکھ
 گوش مبارک آپکی سستی کی واسطی بنی
 بنی پاک کا وہ خطہ شرافت ہی مکلفیم
 بنی کی سخن پر کیون نہی دسی میں فدا
 کیا میرا منہ بنا کر ان کی بد و بد میں
 بات میں جھٹھاس تھی وہ کہاں سلا
 داستوں کی آب و چک نہ تھی کہ پانی آپ کو
 نور تہا ریش میں کہہ نہ تہا جسکی بد
 جلوہ پاک میں نہ رخدا کا نہ تہا
 دست نہ تھی اکھ بہر دعا نہ تہا

۱۸

عزیز اور محبوب کا حکم نامہ
سر کو تھکا کر سہاگہا
سردہ منہ پی پرور جان
کھانا تیار کیا چکا
نفع حاصل وہ کریم
اب مودت پر چکا
نہیں فتنہ
نہا اور کیا ہی سہاگہا
نہا اور کیا ہی سہاگہا

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاریخ ثبت: ۱۳۰۲/۰۵/۰۵
شماره ثبت: ۱۳۰۲/۰۵/۰۵

گوشت ده دونه کل صفت بلکه حرام است
شور و ملاحت بقدر نطق و فضا است
دو نو بوی ده دو کمان فیل بر آید و حیوانات
از گرس مان غلده بی دیکه بی اگر کبی بی
حرفه تبسم و من گوشت خلد مع زن
ده برده و ش خوشا خجسته و کشا
قد جوده سرد نازی لکش و انوار بی
دندان کاشا کبی که پنا بهی کند

جن پہ کہہ دو کہ قداصل علی محمد
جنتی سنا ہی کہا صل علی محمد
کہو ہی بلال سر کجا صل علی محمد
وہر چشم سرور صل علی محمد
اودہ کلام جان خواصل علی محمد
سفید کا آئینہ صفا صل علی محمد
سری آئینا صل علی محمد
جگہ ہی یہ خود خدا صل علی محمد

غزل انشاىح فخر مولى محمد حسين فقير غفر الله القدير

فرشتا رفتی که موی از هیز موسی سوا
بغین ہی ببول جا آتی خوش است
عجب کیا بال الوسا بجی از جنم ہی
بمان جنت افر دوس دران ہی اوسو
نریغ انی سلطان کفار و دین شرک
سموم کفر سی کلزار ایمان او نگاہی محفوظ
کلام پانزنان انبی کی ہوم بولیا ہی
الہی ہونکو سنی منزل مقصود کو جلدی

اور ان کی ہونسی دیکھو تہذیب جو ہوا
اگر ہنسی دات جان کہ خوشی رسول
کہ جس میں کہ ہتھ ابا کیوئی رسول
ہوا بانی ہوا کہ کوئی رسول
دکھایا حق لی کیا کیا رو باز رسول
روان چکی زمین سی ہی جو رسول
سو کی جب بنان میرزا گوئی رسول
کلی ہی تہذیب چکرنگ ہوئی رسول

19

19

علم یاقوت کی کھجی پندر
 آندھوان جہان کلامداد
 علم یاقوت کی کھجی پندر
 آندھوان جہان کلامداد

[illegible]

[illegible]

دست معشر من اکٹھی ہو ساری انبیاء	یون کہیں کی گئی ہو تم پیشوا خیر اور
انکو محبوب رکھتا ہی ہمیشہ سے خدا	تم شفاعت کی ہی جاؤ ذرا اسی

تم بغیر از حادی کون اور کویہ کہ سب

آج کا دن ہی سبھو کی دھڑکی ہو
 آپ ہوں انبیو میں شفیع المذنبین
 کچھ کہیں کہ تائے طاقت بولتی کی ہو
 جو کرو گی تم دعاؤں ہی ہر سو ہو

بی حد درستی یہ غیر شغف سماں سے

پیر کسین جا کر خدا سی پونج پھر مصفا	ہی میرا ہے اگرچہ یہ سراسر بر خطا
نخستہ نخت شش شہر شکیں جو رب اعلیٰ	کون نختیگا پہاں کمی حد تیری ہوا

و اما ہست کی معنی کیا ہے؟ کیا جہان ہے

یوں کہی پر مدد غنی سے محمد زلف الحیا	و سخی پرست نفع کے مت کہا و مال
کہا رہ سہتی کنی بیت کھربا کی قس و قار	چو کنی عمال ہنہ و سکا پران و وبال

بستی دنیا میں بہنیں مانا میرا قرآن ہے

سنگی بیہ حوال بد کو سنگی احمد محبتیا	پیران بد غبتی تہا محمد عمر بردیا
بچ دینی تو میری تھی خانہ جہتی جا بجا	ظہیر سی بندو کی تھی غریب جا بجا

تیری بندون کیا محکم ہویت حیران

دگر نهان مروت مندونی قبری کند	اینا عیوض کجی کسی بدیو جاسا
بیدار ممت جو عاصی سر اسیر خط	غفل سیاهی شکر کی شادانوت ممت

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسى عليه السلام في ليلة القدر
التي هي خير لي من كل شهر
والحمد لله رب العالمين

[illegible]

دل و جان باد فدایت که بجز تو نمی
 و این گیتی منم که منم لعلی که بیا کرتی
 آب هر روز می طوری یا بیا کرتی
 رو نیم به قدم اکنون می بیا کرتی
 چو نانی کی دلی دهم بیا کرتی
 آن گلگون می طوق بودی کی بیا کرتی
 ای کز دلمو پسین من بیا کرتی
 بگوشت زنده شایا کرتی
 سانی هم به گریه بوی سنا کرتی

۲۸

سربار کجیہ منہ العرش
دل و جان باد قدایت کجیہ
خو کا پر خور خلدے جا مدد
میں کجیہ پوری ہو لا تا سو کو سیالہ
شک مر جان میں نہ د کا لگا تہا
میں با قوت کجیہ اور کجیہ
عوض و طعل میں کجیہ
کہ نفیس کجیہ ہی نور کجیہ
دستار کجیہ کجیہ کجیہ

مرحباں کے لئے العسکری
دلع جان بادشاہت کہ عجب خوش لقبہ

مرحبا سے کہہ دے العزیز
دل و جان باد فدایت کہ عجب سے

وہم جان باد خدایت کہ تو حق تعالیٰ
مردمیں ہم کی گلیں بجیہ خاطر ہمارا
آدھی نبی تو اس حق جان دیکھنا
جسے تو آقا و امین ہا کلا سایہ ہوتا

ملکی و فصدت اور فصد کی بنا
وقت چاہے طالب مطلوبین باقی رہ
جے بہان و پیکل اسورہ پختہ پیر
ہم آئی گی تب پروردہ وحدت ہی
موسا سید کے منہ العرش
دل جان بادعات کہ خوش فقی
صیغہ گہر میں بلانا صولین خوش
زیر خشت طلب جس کو کریں حد
انیا پروردہ دیار سی سو کر آگاہ
ب سوار سی کی طوبی کی ہو آگاہ
جہان و کسک کسک دلی کی کسک
کلیں آگاہ

وہ کیا حسن ہے کیا شان ہے اسی صل علی	وہ جب کی حالیت پر چہم کی صنوان بولا
مرحبا سید کی مدنی العشرے	داغ جان باد فدایت کہ عجیب خوش بقی

<p> ہمارے شوق کی زبان پر جو حمد و کلام مانگتی جاتی ہیں حورانِ شہی انعام شام سے صبح تک صبح سے لیکر تا شام حوض کوثر پہ ہوی جمع جو شب و صبح </p>	<p> کوئی چومی ہمارا کاب و رکونی ہمارے ہمارے انبیا پہمچتی جاتی ہی درود اور سلام روزِ فواری و چلتی ہی چلتی ہی جم جام سے قلقل مینا کا یہ ہمارا طرزِ کلام </p>
--	---

مرحبا سید کی مدنی العربیہ	
دل جان نباد فدایت کہ عجیب خوش بقیہ	

یہ جو بھی عجب سے
عجیب سے عجب سے
عجیب سے عجب سے

۲۹

مہر فی فرش تمامی کا چہا یا جو تمام
جانہ فی پر جو ستار و نگاہا یا ہنگام
مرکب بانداز تجل سی او ہنگام ہنگام
ملک و جن و بشر کرتی ہی جہک جہک کے سلام

بادہ نوری لبریز مہر او سکا جام
ماہ کو حسن ملاحظہ سی ملی شہر تمام
نہ تو مستہ ہی جلیا ہنگام نہ تہا تیر خرام
خود غلام کی زبانوں پہ تہا جاری تیکلام

سکونیا لکای شمع شبستان قدم
تیری دیدار سی جان نازہی او دل قدم
میرا فرزند ہی تو فرزند گاہ قدم
دین و دنیا کی بہت قدم

مرحباً سید کے مدنی العسری
دل جان باد فداست کہ عجب خوش بقیہ

اس طلب کرنی ہی مطلوب کی طلبت تہا	تا سمجھ لین کہ وہی جلوہ ذات یکتا
قابضین کا عقد یہ شب وصل کمال	دو کمان میں جو کہ لین ارہ وصل بنا

جیہ پر ہے ہوی دین میں اور میں ہوتا ہوں نہ ہوتا ہوں
 کہ ہی کی ہی فرادہ ہو اور ہوتا ہوں نہ ہوتا ہوں
 کہ عشاق کی ہوتی ہے ہوتی ہے ہوتی ہے ہوتی ہے
 کہ ہوتی ہے ہوتی ہے ہوتی ہے ہوتی ہے ہوتی ہے

دیکو بیری تھو کر کیا ایک ہوتے
 سکھنی ہوتے دیکو بیری
 ایسا کہ جدائی کی لڑائی ہوتے
 توفان ہولناکیوں میں رہتے ہیں
 دیکو بیری تھو کر کیا ایک ہوتے
 سکھنی ہوتے دیکو بیری
 عمارتوں میں رہتے ہیں
 عمارتوں میں رہتے ہیں

خنی بخشی ہی تجھی دینج و خنبے کلید
 عابر حسن بنایا تجھی بی قطع و برید
 روز شری تیری عشاق کی خیمین
 کوئی انکار کا قاتل و کوئی جیو کا پید

ہی تبقہ تیری مختاری کا قرآن مجید
 تیری ہی قدیم ہوئی ہیک قبا ہی حمید
 کیونکہ ہی عام وطن سب کے لئے رخصت و میر
 یہی کہتا سوا اوہی کا فریب و ربیب

مرحباً بکے مدنی العشر
دفع جان باد فدایت را حجب سے

مسدود لغت تصنیف محمد حسین خان مؤلف نسبی ہذا

گہیری خم عشق شہ عالی سہی نے
محبوب بخدا سرور امی بقی نے

شاہ دو جهان حسنہ و الاحسبی نے
بی چین کیا دل کو میری نصرت کی

دل کو میری تسخیر کیا ایک ہی دن
مکی مدنی ہوشیے و مطلبے نے

رنجور کیا محکوت پھر بنے نے
 شامینہ کو نین رسول عربی نے
 مقبول حد قبہ حاجت طلبی نے
 سب کام و زبان خشک کے شہ نے

دل کو میری تسخیر کیا ایک ہی دن نے
میں مدنی تھی و مضبوطی نے

گہرا الم الفت ماہ عجبی نے	سردار تہی ہاشم و مکی مدنی نے
پہنچادی تیری خاک صبا تو ہی مدنی	اندوہ جدائی نہیں تیا جی جی صنی

[illegible]

كُنْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَرَسُولٍ كُنْتُ
 وَأَنَا الْخَطِيئَةُ أُولَئِكَ كَانُوا لِي
 أَقْرَبَ مِنْ أُمَّةٍ مِّنْ أُمَّةٍ
 كُنْتُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَرَسُولٍ كُنْتُ
 وَأَنَا الْخَطِيئَةُ أُولَئِكَ كَانُوا لِي
 أَقْرَبَ مِنْ أُمَّةٍ مِّنْ أُمَّةٍ

انا توفى نفسه
 ولقد بكى الله ليلاً لا تقدر
 انت من كل حصيل وحصيل
 لا تتركك يا سيدى فوالله
 من بديل جمال عجب حير
 السامع صحو حالك من العجب
 من معك الحالك مكان علم
 من معك فلا تترك عصى من قوت

[illegible]

دل کو میری تسخیر کیا ایک عربی نے
مکی مدنی ہنسی و مصلحتی نے

عالمین میں مبدول تو میری جان ہی لٹنا کہ
قصہ کیا سوز دے گئی مجھی خاک

دل کو میری تسخیر کیا انا کی عربی نے
کے مدنی ہاشمی و مطلبی نے

رہتا ہوں میں تین سو سترہ حیران
 جوں افسر تیان ہی میرا جان پریشان
 جی کہی لڑت کہی نامہ واقعات
 جوں ان گل چاک ہی جو جی سنا

خمس غزاق سی از مولوی محمد حسین متخلص به فقیر عفی عنه

فَدَخَلَنِي مِنْ عَصِيَةِ اللَّهِ فَأُحِبُّ إِلَيْيَ
الَّذِي قَالَ لَهُ كُلِّبِرِصِّي

دل جان باد فدایت که عجب غم من لغبی

لَا مَعْنَى لَكَ فِي الدَّهْرِ كَمَا لَا حَيَاةَ
لِلنَّاسِ فِي الْخَلْقِ لِظَنِّكَ بِأَسَدِكَ
وَلَقَدْ أَتَيْتُكَ اللَّهُ عَلَى مَا فِيهَا
نَسَبِي فَبَيَّنْتَ مَا تَوْبَى أَدَمَ رَا

بر نزار عالم و آدم توجیه عالی نسبه

اِنَّا شَرَفْنَاكَ اللَّهُ يَا عَلِيَّ لَدُنَّا حَات
 سِيدَانْتِ رُفُوحٍ وَرَحِيمٍ لَعَنَاتِ

قَاذِي الْخَلْقِ لِمَنْ نَفْسِيكَ كَلِّ الْبِر
 نَامِهْ شَدَّ لِبَانِيْمِ نُوْنِ اَبْجِيَا ت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

